

## امروز از محیط های اخلاقی در کلاس های درس خبری نیست

مهدی گلشنی در برنامه "ملاقات" گفت: در سال هایی که دانشگاه می رفتیم، اساتید خیلی خوبی داشتیم که محیط بسیار اخلاقی ایجاد می کردند اما امروز دیگر از آن محیط های اخلاقی در کلاس های درس خبری نیست.

تعداد بازدید: ۹۰۱    کد خبر: ۷۲۶۸۱۳    چاپ



برنامه "ملاقات" این هفته میهمان مهدی گلشنی نظریه پرداز فلسفه علم و فیزیک دان و چهره ماندگار علمی بود.

### رادیو گفت و گو: در چه سالی به دنیا آمدید و چه مراحل را طی کردید تا به اینجا رسیدید؟

گلشنی: در بهمن سال ۱۳۱۷ به دنیا آمدم. نیمه اول سال اول ابتدایی بودم که با پدر و مادر به کربلا رفتیم و وقتی برگشتیم دیگر مدرسه من را نپذیرفت. به همین جهت پدر، بنده را به دبیرستان فرهنگ برد و با اینکه دیر هنگام بود، پس از یک آزمون پذیرفته شدم و به این شکل یازده کلاس را در دبیرستان فرهنگ خواندم و چون کلاس دوازدهم نداشت و با وجود اینکه دوران خوبی را هم داشتیم، به مدرسه دیگری به نام ادب رفتیم.

دوره دبستان بسیار خوب بود و در این دوره حادثه قابل ذکری نبود جز اینکه وقتی وارد سال ششم شدم، همزمان با ورود دکتر مصدق به صحنه سیاسی کشور بود. در سال اول دبیرستان معلم خط، به من و دو نفر دیگر صبح ها عربی یاد می داد و بعد منطق و فلسفه که تا آخر دبیرستان ادامه داشت و این موضوع خیلی روی من تاثیر گذاشت؛ در حقیقت این کلاس ها که قبل از طلوع آفتاب شروع می شد، دروازه ورود من به مباحث دینی بود.

سال پنجم دبیرستان مسابقه ای برگزار شد و قرار شد میان رشته های ادبی، طبیعی و ریاضی شاگردهای برتر را انتخاب کنند. من در امتحان ادبی شرکت کردم و در استان اصفهان اول شدم. نفرات اول به تهران رفتند و در آنجا نیز در چنین مسابقه ای شرکت کردند که مجددا بنده در بخش ادبی اول شدم و جایزه را از دست شاه که کلیات سعدی و امثال آن بود، گرفتم. سال ششم به دبیرستان ادب و رشته ریاضی آمدم و این رشته را در آن دبیرستان تمام کردم.

یکی از نکات جالب این بود که مدیر دبیرستان ما معلم انشای ما نیز بود و در اولین جلسه این موضوع را مطرح کرد که چرا به کلاس ششم ریاضی آمدید؟ در آن مقطع نمی دانستند، من در ایران اول شدم. مقاله ای نوشتم که به دلیل اینکه خیلی طولانی بود، تمام زمان کلاس را گرفت، البته نمره ۲۰ را هم گرفتم و معلم انشایم من را خیلی تمجید کرد و در اصفهان خیلی هم صدا کرد. چون فلسفه خوانده بودم، فهم طبیعت و اینکه چطور طبیعت با ماوراء الطبیعه ارتباط برقرار می کند، اهمیت داشت و به همین جهت در غنی شدن آن مقاله تاثیر گذار بود.

### رادیو گفت و گو: خاطره دیگری از انشا نوشتن ها دارید؟

گلشنی: زمانی که سال نهم بودم، کودتا شد و مصدق برکنار شد. یکی از دانش آموزها در زنگ انشا که با معلم انشای ما همشهری بود یعنی هر دو بختیاری بودند، انشایی علیه مصدق نوشت و به او بد و بیراه گفت. من به او اعتراض کردم و به معلم گفتم اینجا کلاس انشا است و جای فحش دادن نیست. معلم نیز گفت باید انشائی در پاسخ به او بنویسید و من هم مقاله بلند بالایی نوشتم و قبل از اینکه مدرسه تعطیل شود، گزارش ما داده شد و از مدیریت ما را خواستند! ناظم ما که آدم شریفی بود گفت کلاس ها هیچ کدام حضور و غیاب نمی کنند و تنها کلاس هندسه حضور و غیاب می شود، به همین جهت فقط به این کلاس بیا. بعدا نیز تعهد کتبی از ما گرفتند که دیگر حرفی نزنم.

### رادیو گفت و گو: تاثیر گذارترین افراد تا این مقطع از زندگی تان چه کسانی بودند؟

گلشنی: آقای آهنی معلم خط ما که زبان عربی و فلسفه را به بنده آموخت، بر زندگیم تاثیر گذار بود. البته مدتی هم برای آموزش فلسفه محضر آیت الله مفید رفتم. معلمان بسیار خوب دیگری هم از جمله استاد ریاضی در سال آخر دبیرستان داشتم.

### رادیو گفت و گو: شما فقط سال آخر را ریاضی خواندید. از سال های قبل آشنایی با این رشته داشتید؟

گلشنی: بله! آن سال ها طوری بود که همه دانش آموزان کمی بیولوژی، فارسی و ریاضی می خواندند و به همین جهت پایه قوی داشتم. همچنین اساتید خیلی خوبی هم داشتیم بطوریکه محیط بسیار اخلاقی ایجاد می کردند که امروز دیگر از آن محیط های اخلاقی در کلاس های درس خبری نیست. یکی از نکات خیلی خوبی که خیلی از اساتید آن زمان داشتند این بود که اساتید دغدغه داشتند که وقتی درسمان تمام شد، می خواهیم چه کار کنیم.

وقتی دبیرستان تمام شد، در کنکور فیزیک شرکت کردم. آن زمان کنکور سراسری نبود و دانشگاه ها تعدادش خیلی محدود بود ولی با این وجود فقط در کنکور فیزیک دانشگاه تهران شرکت کردم و قبول شدم. فیزیک دانشگاه تهران در آن زمان سه سال بود و بعدها به چهار سال افزایش یافت، آن سال ها، یکی از بهترین زمان های زندگی ام بود. آن زمان یکی از اساتید برای من از انجمن آمریکایی خاورمیانه از دانشگاه کلمبیای نیویورک ویزا گرفت. مرحوم دکتر جناتی گفت که شما می توانید به دانشگاه کلمبیا بروید، ولی پیشنهاد می کنم که برکلین بروید، من نیز به آنجا رفتم و در همان جا درس خواندم.

### رادیو گفت و گو: دوران تحصیلات در برکلین چگونه بود؟

گلشنی: دوران تحصیلات در برکلین، از دوران خیلی خوب زندگی من بود. خاطرم است در صدمین سالگرد دانشگاه برکلین، جان اف کندی، رییس جمهور وقت آمریکا به دانشگاه ما آمد و سخنرانی گیرایی را انجام داد و در بخشی از آن مثالی زد و گفت به پیرمردی می گویند چرا در حالی که دارید از اینجا می روید، درخت می کارید؟ او هم پاسخ داد دیگران کاشتند و ما خوردیم و ما می کاریم و دیگران بخورند.

در هر صورت زمان خوبی را در آن دانشگاه گذراندم و با وجود اینکه خیلی ها می گویند دو سال بعد از دکتری می مانیم، ولی من بلافاصله یعنی در سال ۴۹ برگشتم و رییس دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف فعلی و آریامهر آن زمان شدم.

### رادیو گفت و گو: سال ها بعد گروه فلسفه علم را تشکیل دادید. آیا این موضوع دغدغه شما بود؟

گلشنی: من از سال ۵۰ الی ۵۲ رییس دانشکده فیزیک بودم، در آن زمان مقطع فوق لیسانس فیزیک را راه اندازی کردیم و هم اینکه قصد کردیم مرکز فیزیک نظری را در ایران راه اندازی کنیم. به همین جهت از مرحوم پروفیسور عبدالسلام به ایران دعوت کردیم و به اتفاق دکتر نصر و دکتر پرتوی، نزد وزیر علوم رفتیم و ایشان هم استقبال کرد ولی بعدا این مسئله را رییس انرژی اتمی آن زمان که معاون نخست وزیر می شد، وتو کرد.

اوایل دهه ۶۰ که دانشگاه ها راه اندازی شد، در سال ۶۶ دوباره رییس دانشکده فیزیک شدم و به مدت دو سال این سمت را داشتم و دوره دکتری را راه اندازی کردیم و مستقیما از طریق کنکور دانشجو گرفتیم. در سال ۶۷ مجددا پروفیسور عبدالسلام را دعوت کردیم تا دوره دکتری فیزیک را رسما افتتاح کنیم، همچنین ایشان دوره دکترای ریاضی را هم افتتاح کردند. در سال ۶۹ فیزیک نظری را در پژوهشگاه علوم بنیادی راه اندازی کردیم و دکتر فرهادی در وزارتخانه تصویب کردند و دکتر محمد جواد لاریجانی رییس آن مرکز شدند و بنده به همراه چند نفر دیگر عضو شورای اولیه آن مرکز شدیم. همچنین در آن سال عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران که تازه راه افتاده بود، شدم و برای اولین بار سمینار بزرگی برای فلسفه علم راه انداختیم و حدود ۸۰۰ نفر در آن شرکت کردند.

بعضی از ایرانیهای مقیم خارج را دعوت کردیم تا در این سمینار سخنرانی کنند، حضرت آیت اله مصباح، مرحوم علامه استاد جعفری، دکتر سروش در آن زمان سخنرانی کردند. راه اندازی این سمینار زمینه ای شد تا برنامه ریزی کنیم. در آن زمان بنده رئیس گروه علوم پایه شورای عالی برنامه ریزی بودم و زمینه را کاملا برای فعالیت بنده برای ایجاد گروه علم و فلسفه، مساعد کرده بود. این رشته تا مقطع کارشناسی ارشد بود و در حدود شش سال پیش دوره دکترا راه افتاد.

انگیزه اصلی ما برای راه اندازی این رشته این بود که علوم در دانشگاه های ایران وارد شده است و به روز است اما تحولاتی که در غرب رخ داده به دانشگاه های ایران منتقل نشده است. علوم حدودی دارد. متأسفانه بسیاری از نتایجی که در دانشکده های علوم گرفته می شود چون عموما غافل از این حوزه هستند، نتایج مخالف، سطحی و علی الهذا در آن است.

اوایل خوب بود و از این گروه حمایت نشد، ولی در سال های بعد از این رشته و گروه حمایت نمی شود.

### رادیو گفت و گو: شما در زمینه فعالیت های قرآنی هم فعالیت دارید. برخی از دغدغه های خود را در این حوزه صحبت کنید.

گلشنی: اگر در محیط ایران قدم بزنید و در دانشگاه های ایران گردشی کنید و با دانشجویان صحبت کنید، می بینید یک گیجی زیادی بر محیط حاکم است و بخش دیگرش بی اخلاقی است. در همه محیط های ما بی اخلاقی حاکم است. این مطلب را صریحا در اولین جلسه ای که در شورای عالی انقلاب فرهنگی با دکتر روحانی داشتیم، عرض کردم که دانش آموز و دانشجوی ما با فرهنگ ملی مان بیگانه است اگر با این فرهنگ عجین باشد به راحتی دل از کشور نمی کند.

افرادی را می بینم که به خارج از کشور رفته اند و بسیار موفق بوده اند ولی فکرشان در اینجا است و سالی یکی دوبار به ایران می آیند مثلا دکتر کنعانی، پروفیسور سمیعی. اما خیلی دیگر هستند که نگاه به پشت سرشان نمی کنند، دو علت دارد؛ یکی اینکه آن طرف جاذبه وجود دارد و این طرف دافعه است و علت دوم ضعف هویت است. بالاخره ما به این مملکت بدهی

داریم ولی موقع بهره برداری، ما بدهی را به فرد دیگری می رسانیم و این واقعا درست نیست. اینها دغدغه اصلی من است و این بخاطر ضعف فرهنگ است.

در سال های اخیر هم مقام معظم رهبری بر فرهنگ تاکید کرده اند. حتی فرهنگ بر اقتصاد و سیاست هم موثر است. کسی که برنامه اقتصادی کشور را می ریزد اگر به هویت ملی اهمیت دهد، دراز مدت برنامه ریزی می کند که ممکن است در کوتاه مدت به چشم نیاید.

ما فقط تقلید می کنیم، بطوریکه خبرنگار سی ان ان می گوید ایران آمریکایی ترین شهری است که تا به حال دیده ام! ما تا به حال کار فرهنگی نکرده ایم. فرهنگ چیزی نیست که بخواهیم با آمپول تزریق کنیم. فرهنگ لطافت دارد و با جاذبه می توانید فرد را قانع کنید، حتی شده با یک جمله. مرحوم دکتر بهشتی می گفتند من سیگار می کشیدم و یک روز نزد علامه طباطبایی رفتم، ایشان به من گفتند که انسان نباید جز به خدا به چیز دیگری وابسته باشد و از آن موقع سیگار کشیدن را کنار گذاشتم.

مشکل اساسی دیگری که ما داریم این است، بعلت اینکه فرهنگ غربی در ما تزریق شده، خیلی از افراد شباهت زیادی در دین دارند و فکر می کنند حرفی که دانشمند درجه اول غربی می گوید یعنی علم. خیلی مایه تاسف است که دو کتابی که الحادی است فوراً ترجمه می شود ولی ده ها کتابی که جواب این دو کتاب در خود غرب است، ترجمه نمی شود. یعنی به محیط غفلت تزریق می شود.

در کشور ما داد و ستد بین علم و فلسفه وجود ندارد. در کشورهای جهان مسائل فلسفی و علمی و دینی با هم مطرح می شوند. ما در این زمینه خیلی تنبل هستیم. یک غفلت عمومی وجود دارد. خوابیم و فکر می کنیم آن چیزی که خودمان داریم کفایت می کند و فکر نمی کنیم باید چالش هایی را که غرب آورده را جوابگو باشیم و باید خودمان هم در علم و فلسفه تولید کننده باشیم و وظیفه مان است شباهتی که مطرح شده را جوابگو باشیم ولی هنوز داریم با چیزهای قدیمی زندگی می کنیم.